

جنگ ترامپ علیه ایران و جغرافیای سیاسی نوظهور در خاورمیانه و فراسوی آن

تخصصی
سیاسی

کامران نیری



ساعت ۱۱ صبح روز ۱۱ فوریه، رئیس‌جمهور ترامپ در «اتاق وضعیت» کاخ سفید نشست بود، اما نه در جایگاه معمول خود در رأس میز چوب ماهگونی، بلکه در کناری برای دیدن صفحه‌ی بزرگ روی دیوار و گوش دادن به ارائه‌ی بنیامین نتانیاهو، و تیمش، از جمله دیوید بارنتا،^۱ مدیر موساد، سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل، و فرماندهان نظامی اسرائیل. نتانیاهو ماه‌ها بود که برای جلب موافقت ایالات متحده برای حمله‌ی گسترده‌ای به ایران تلاش می‌کرد. سوزی وایلز، رئیس دفتر کاخ سفید، مارکو روبریو، وزیر امور خارجه که همزمان مشاور امنیت ملی نیز است، پیت هگست، وزیر دفاع، ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش، و جان راتکلیف، مدیر سازمان سیا، حضور داشتند. علاوه بر این، جرد کوشنر، داماد ترامپ، و استیو ویتکاف، فرستاده‌ی ویژه ترامپ که با مقامات ایرانی مذاکره می‌کردند، جزء گروه اصلی بودند (سوان و هابرمن، ۷ آوریل ۲۰۲۶).

نتانیاهو استدلال کرد که ایران آماده‌ی تغییر رژیم است و معتقد بود حمله‌ی نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل می‌تواند سرانجام به رژیم جمهوری اسلامی پایان دهد. در یک مقطع، او ویدئوی کوتاهی نشان داد که شامل مونتاژی از رهبران احتمالی جدیدی بود که در صورت سقوط رژیم می‌توانستند امور کشور را در دست گیرند. از جمله‌ی این افراد رضا پهلوی، پسر ۶۵ ساله‌ی شاه بود که رژیم دیکتاتوری اش در انقلاب عظیم ایران در سال ۱۹۷۹ سرنگون شده بود.

«نتانیاهو و تیمش شرایطی را ترسیم کردند که پیروزی تقریباً قطعی چنین حمله‌ای را رقم می‌زد: برنامه‌ی موشک‌های بالستیک ایران ممکن است ظرف چند هفته نابود شود. رژیم آن‌قدر ضعیف می‌شد که نمی‌توانست تنگه‌ی هرمز را خفه کند و احتمال این‌که ایران به منافع آمریکا در کشورهای همسایه ضربه بزند، بسیار کم ارزیابی می‌شد.»

ارائه‌ی نتانیاهو منجر به بحث‌هایی شد که در آن ترامپ گزینه‌ها و خطرات خود را سنجید و سپس اجازه داد به اسرائیل در حمله به ایران بپیوندد. آن‌ها گفتند که اطلاعات موساد نشان می‌دهد که زمانی که رهبران اصلی رژیم جمهوری اسلامی ترور شوند «اعتراضات خیابانی در ایران دوباره آغاز خواهد شد و با کمک سازمان جاسوسی اسرائیل به شورش‌ها و یک کمپین بمباران شدید می‌تواند شرایط

لازم برای سرنگونی رژیم توسط مخالفان ایرانی را فراهم کند. اسرائیلی‌ها همچنین احتمال عبور جنگجویان کرد ایرانی از مرز عراق را برای باز کردن جبهه‌ای در شمال غرب مطرح کردند، که این امر نیروهای رژیم را بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد و فروپاشی آن را تسریع می‌کند.» (همان منبع)

ترامپ در مورد ارایه‌ی نتانیاهو گفت: «به‌نظرم خوب می‌رسد»، که احتمالاً چراغ سبز برای عملیات مشترک آمریکا و اسرائیل را نشان داد.

«آقای نتانیاهو تنها کسی نبود که پس از جلسه این تصور را داشت که آقای ترامپ تقریباً تصمیمش را گرفته است. مشاوران رئیس‌جمهور می‌دیدند که او عمیقاً تحت تأثیر وعده‌های تیم نظامی و اطلاعاتی آقای نتانیاهو قرار گرفته است، همان‌طور که زمانی که او تحت تأثیر گفت‌وگوی با نتانیاهو پیش از جنگ ۱۲ روزه با ایران در ژوئن قرار گرفته بود.» (همان منبع)

روز بعد، در جلسه‌ای با ترامپ و دستیاران نزدیکش، دو مقام ارشد اطلاعاتی نظر خود را با رئیس‌جمهور در میان گذاردند.

«مقامات اطلاعاتی تخصص عمیقی در توانمندی‌های نظامی آمریکا داشتند و نظام ایران و بازیگران آن را کاملاً می‌شناختند. آن‌ها ارائه‌ی آقای نتانیاهو را به چهار بخش تقسیم کرده بودند. اول حذف رهبر نظام بود - کشتن آیت‌الله. دوم، تضعیف توانایی ایران برای نمایش قدرت و تهدید همسایگانش بود. سوم، قیام مردم در داخل ایران بود. و چهارم تغییر رژیم بود، با انتصاب یک رهبر سکولار برای اداره‌ی کشور.» (همان منبع)

رئیس سیا، راتکلیف، برای توصیف سناریوهای تغییر رژیم نخست‌وزیر اسرائیل از یک کلمه استفاده کرد: «مضحک». رویبویو وسط حرفش پرید. «به عبارت دیگر، این ادعا مزخرف است»، راتکلیف افزود که با توجه به غیرقابل پیش‌بینی بودن رویدادها در هر درگیری، تغییر رژیم ممکن است رخ دهد، اما نباید آن را هدفی قابل دستیابی دانست. معاون رئیس‌جمهور جی. دی. ونس نیز نسبت به احتمال تغییر رژیم ابراز تردید شدید کرد.

رئیس‌جمهور سپس به ژنرال کین رو کرد: «ژنرال، نظر شما چیست؟»

«ژنرال کین پاسخ داد: 'عالی جناب، طبق تجربه‌ی من، رویه‌ی عملیاتی (که نتانیاهو ارایه کرده بود) روش معمول اسرائیلی‌هاست. آن‌ها بیش از حد مبالغه می‌کنند و برنامه‌هایشان همیشه به‌خوبی جا افتاده نیست. آن‌ها می‌دانند به ما نیاز دارند و به همین دلیل سخت می‌کوشند ما را قانع کنند.» (همان منبع)

«آقای ترامپ به نظر می‌رسید که همچنان بسیار علاقه مند به کشتن آیت الله و رهبران ارشد ایران و برچیدن ارتش ایران است.

«در روزهای بعد، ژنرال کین ارزیابی نظامی نگران‌کننده‌ای را با ترامپ و دیگران در میان گذاشت که یک کمپین بزرگ علیه ایران ذخایر تسلیحاتی آمریکا، از جمله رهگیرهای موشکی را که پس از سال‌ها حمایت از اوکراین و اسرائیل در تأمین آن‌ها در مضیقه است، به‌شدت کاهش خواهد داد. ژنرال کین طریقی برای باز انباشت این ذخایر نمی‌دید. او همچنین به دشواری عظیم تأمین امنیت تنگه‌ی هرمز و خطرات مسدود کردن آن توسط ایران اشاره کرد. آقای ترامپ این احتمال را رد کرده بود، با این فرض که رژیم ایران پیش از امکان انجام چنین امری تسلیم خواهد شد. به نظر می‌رسید رئیس‌جمهور فکر می‌کرد این جنگ بسیار سریع به نتیجه خواهد رسید.

«چند تن از مشاورانش گفتند که رئیس‌جمهور عملاً هفته‌ها پیش تصمیم خود را گرفته بود. اما در مورد زمان مناسب شروع جنگ دقیقاً تصمیم نگرفته بود. اکنون نتانیاهو از او خواسته بود سریع عمل کند.»

اضافه کنم که یک ماه پیش‌تر، ترامپ با ربودن رئیس‌جمهور ونزوئلا، نیکلاس مادورو، و همسرش توانسته بود در زمان کوتاهی مسیر سیاسی ونزوئلا را با قانع کردن معاون رئیس‌جمهور تغییر دهد و از او بخواهد پیروی دستورات آمریکا باشد. در سوم ژانویه ۲۰۲۶، مادورو برکنار شد. دلسی الوینا رودریگز گومز در ۵ ژانویه ۲۰۲۶ به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت سوگند یاد کرد. ترامپ رودریگز را به عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا به رسمیت شناخت و حکومت او را ستود. علاوه بر این، ترامپ او را «رئیس‌جمهور منتخب» نامید، با وجود این‌که به این سمت انتخاب نشده بود و شواهد کافی از نامشروع بودن دولت نیکولاس مادورو که او معاون رئیس‌جمهور آن بود، وجود داشت. در ۳۰ ژانویه، رودریگز لایحه‌ی عفو زندانیان سیاسی را اعلام کرد. در ماه فوریه، آمریکا و ونزوئلا

روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفته بودند و سفارت آمریکا در کاراکاس برای اولین بار پس از تعطیلی آن در سال ۲۰۱۹ بازگشایی شد. ترامپ علناً گفت که دسترسی به نفت ونزوئلا یکی از دلایل اصلی مداخله‌ی نظامی آمریکا در ونزوئلا بوده است. در ۲۸ ژانویه رودریگز لایحه‌ی مجلس ونزوئلا را که اکثر اعضای آن عضو حزب متحد سوسیالیست^۲ هستند امضا کرد تا براساس آن صنعت نفت را خصوصی بکند. روبیو به نمایندگان کنگره‌ی آمریکا گفت که برای کوتاه‌مدت دولت آمریکا فروش نفت و نحوه‌ی استفاده از درآمد ناشی از آن را تحت نظارت می‌گیرد. ترامپ وعده داد که شرکت‌های نفتی آمریکا در صنعت نفت ونزوئلا سهم خواهند داشت. بدون شک ترامپ چنین آینده‌ای را برای ایران نیز در نظر داشت.

هم‌زمان، مذاکرات با ایرانی‌ها، آن‌طور که ترامپ می‌خواست، به نتیجه نرسید. در روز پنج شنبه، ۲۶ فوریه، حدود ساعت ۵ عصر، آخرین جلسه در مورد جنگ با ایران در اتاق وضعیت آغاز شد. همه چیز در جلسات قبلی بحث شده بود؛ همه موضع همدیگر را می‌دانستند. بحث حدود یک ساعت و نیم طول کشید.

ترامپ به جمع گفت: «فکر می‌کنم باید این کار را انجام دهیم.» او گفت: «باید مطمئن باشیم که ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد و ایران نمی‌تواند موشک‌هایی به سمت اسرائیل یا در سراسر منطقه شلیک کند.» (همانجا)

«ژنرال کین به آقای ترامپ گفت که تا ساعت ۴ بعدازظهر روز بعد برای

اتخاذ تصمیم نهایی وقت هست.

«در هواپیمای ایر فورس اول، بعدازظهر روز بعد، ۲۲ دقیقه قبل از

ضرب‌الاجل ژنرال کین، آقای ترامپ دستور زیر را ارسال کرد: "عملیات

خشم حماسی تأیید شد. هیچ لغوی انجام نشود. موفق باشید."» (همانجا)

ایالات متحده و اسرائیل در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ مجموعه‌ای از حملات علیه ایران را انجام دادند و هدف‌هایی در تهران و شهرهای دیگر کشور را بمباران کردند. این حملات منجر به کشته شدن آیت‌الله علی خامنه‌ای و چندین عضو دیگر رهبری ایران، از جمله فرمانده سپاه پاسداران و وزیر دفاع کشور شد. ایران با شلیک موشک و پهپاد به سمت اسرائیل و پایگاه‌های نظامی آمریکا و سایر نقاط در بحرین، کویت، قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی، از جمله تأسیسات نفت و گاز پاسخ داد. اسرائیل پس

از آن که حزب الله موشک‌هایی به خاک اسرائیل شلیک کرد، حمله‌ی نظامی به جنوب لبنان را آغاز کرد، در حالی که حوثی‌های یمن موشک‌های بالستیک به سوی اسرائیل شلیک کردند - هر دو در همبستگی با ایران در بحبوحه‌ی جنگ گسترده‌تر منطقه‌ای. به این ترتیب جنگ به دیگر نقاط خاورمیانه گسترش یافت. مسدود کردن تنگه‌ی هرمز توسط ایران شوک جهانی انرژی را ایجاد کرده است. در ۷ آوریل، ایران و ایالات متحده بر سر آتش‌بس دو هفته‌ای توافق کردند اما مذاکرات برای رسیدن به توافق گسترده‌تر متوقف شده است.

پس از آن که نخستین دیدار بین هیئت‌های عالی‌رتبه‌ی ایران و آمریکا با میانجی‌گری پاکستان نتوانست به توافقی برای پایان جنگ منجر شود، ترامپ به‌طور یک جانبه آتش‌بس را به‌طور نامحدود تمدید کرده است، ظاهراً برای ادامه‌ی دیپلماسی. اما او دست به محاصره‌ی بنادر ایران زد که خود یک اقدام جنگی است. در حالی که مذاکرات پشت‌پرده منجر به امکان مذاکره‌ی غیرمستقیم در اسلام‌آباد با میانجی‌گری پاکستان شد و ایران هیئتی به اسلام‌آباد فرستاد، ترامپ با ابراز نارضایتی از خواسته‌های ایران، از فرستادن هیئت آمریکایی سر باز زد.

این اقدامات بازتاب بن‌بست در این جنگ است. بمباران‌های هوایی آمریکا و اسرائیل منجر به کشته شدن هزاران نفر و جراحات قابل توجه در میان غیرنظامیان ایرانی شده است. آمریکا و اسرائیل در این بمباران‌ها هدف تخریب گسترده‌ی زیرساخت‌های حیاتی از جمله بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل در ایران را دنبال می‌کردند. بسیاری از مردم خود آواره شده‌اند. رکود شدید اقتصادی رخ داده است که تخمین زده می‌شود میلیاردها دلار خسارت به اقتصاد ایران وارد کند و تخریب قابل توجه محیط زیست، از جمله آلودگی و تخریب منابع طبیعی، رخ داده است.

با این حال، به‌رغم ترور آیت‌الله علی خامنه‌ای و مقامات ارشد جمهوری اسلامی، جنگ آمریکا و اسرائیل نتوانسته هدف اصلی آن‌ها یعنی تغییر رژیم را محقق کند. هدف نابودی ظرفیت‌های موشکی و پهپادی ایران نیز محقق نشده است. پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه شدیداً ضربه خورده و برخی نابود شده‌اند و زیرساخت‌های اقتصادی

متحدان آمریکا در کشورهای خلیج فارس آسیب دیده‌اند. متحدان جمهوری اسلامی نیز به جنگ طولانی برای حمله به اسرائیل و آمریکا در سراسر منطقه پیوسته‌اند. بسیاری از مفسران از طیف‌های مختلف سیاسی ظرف یک ماه پس از آغاز جنگ گفته‌اند که آمریکا جنگ با ایران را باخته است. به‌عنوان مثال، یک مفسر از نهادهای عادی سیاست‌گذاری را ذکر می‌کنم.

جیم لمسون، پژوهشگر ارشد مرکز جیمز مارتین برای مطالعات عدم‌اشاعه و پژوهشگر مهمان در دپارتمان مطالعات جنگ کالج کینگز لندن، در مصاحبه‌ای (یانگ، ۲۳ آوریل ۲۰۲۶) گفت:

«من نمی‌دانم چگونه آن را توصیف کنم، اما باید اشاره کنم که تا ۲۱ آوریل هنوز مشخص نیست و حتی شک هست که آیا اسرائیل و ایالات متحده توانسته‌اند اهداف استراتژیک خود را در انجام عملیات ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ محقق کنند یا خیر. همچنین فکر می‌کنم نامشخص و مشکوک است که هزینه‌های استراتژیک، دیپلماتیک، نظامی، سیاسی و اقتصادی آشکار برای اسرائیل، ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس بیشتر از منافع به دست آمده تاکنون باشد.»

او افزود:

«این امر حائز اهمیت است که ایران توانایی ادامه‌ی حملات به اسرائیل، پایگاه‌های آمریکا در خلیج فارس، زیرساخت‌های انرژی و سایر زیرساخت‌ها در کشورهای خلیج فارس و کشتی‌های تجاری و نظامی در تنگه هرمز را حفظ کرده است.»

«ایران همچنین توانسته است هزینه‌های اقتصادی سنگینی بر اسرائیل و کشورهای خلیج فارس تحمیل کند، به پایگاه‌ها و سیستم‌های دفاع موشکی آمریکا در منطقه آسیب برساند و اسرائیل، ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس را مجبور به مصرف مهمات تهاجمی و دفاعی حیاتی، گران‌قیمت کند که به‌سرعت نمی‌توان بازسازی کرد. با این حال، ایران نتوانست هزینه‌های بالایی بر افراد نظامی اسرائیل و آمریکا تحمیل کند... یا جلودار عملیات هوایی و موشکی آن‌ها علیه ایران بشود.»

«ایران، اسرائیل، ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس را مجبور کرده است تا بسیاری از مهمات تهاجمی و دفاعی حیاتی، پرهزینه را که به راحتی بازسازی نمی‌شوند مصرف کنند. بنابراین، به نظر من، هنوز مشخص نیست که آیا و تا چه حد اسرائیل و ایالات متحده قادر خواهند بود موفقیت‌های عملیاتی خود در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ را به موفقیت استراتژیک تبدیل کنند.»

«همان طور که گفتیم، میزان خسارت وارده به اسرائیل هنوز مشخص نیست، اما تا جایی که من می‌دانم، موشک‌ها و پهپادهای ایرانی هزینه‌های بالایی علیه برخی اهداف انرژی، اقتصادی و غیرنظامی اسرائیل تحمیل کرده‌اند و همچنین اسرائیل را مجبور کرده‌اند بخش زیادی از رهگیرهای حیاتی، گران‌قیمت را که به راحتی جایگزین نخواهند شد نابود کند. با این حال، به نظر می‌رسد حملات ایران نتوانسته‌اند آسیب قابل توجهی به توانایی‌های نظامی اسرائیل، از جمله آنچه که برای حملات هوایی و موشکی علیه ایران اساسی است، وارد کند.»

ارزیابی‌های یانگ که در بالا نقل شد، تعادلی میان منابعی که آشکارا از جنگ آمریکا/اسرائیل علیه ایران حمایت کرده‌اند و منابعی که آشکارا از آن انتقاد کرده‌اند، برقرار می‌کند. همانند هر جنگی، هر طرف در این درگیری در دستاوردهای خود اغراق می‌کند و زیان‌هایش را پنهان می‌نماید. برای مثال، دولت اسرائیل تا حد امکان جلوی ارزیابی مستقل از خسارات ناشی از حملات ایران به مراکز نظامی و زیرساختی آن را گرفته است.

آنچه من مایلیم روی آن تمرکز کنیم، برخی پی‌آمدهای جغرافیای سیاسی شکست جنگ آمریکا/اسرائیل علیه ایران است.

جغرافیای سیاسی نوظهور خاورمیانه و فراسو

بن‌بست کنونی در جنگ یا به پایان رسمی خصومت‌ها (گزینه‌ی خروج ترامپ از طرف ترامپ) پایان خواهد یافت یا به تجدید درگیری منجر خواهد شد. در مورد اولی، مجموعه‌ی زیر از تغییرات ژئوپلیتیکی رخ خواهد داد. در پایان این مقاله به طور مختصر به امکان مبارزه مجدد اشاره خواهیم کرد.

یکم. شکستی برای امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل و تقویت نسبی موقعیت جمهوری اسلامی: تا ۲۸ فوریه که آمریکا و اسرائیل جنگ کنونی را آغاز کردند، عموماً فرض بر این بود که موقعیت اسرائیل و ایالات متحده پس از دو سال جنگ نسل‌کشی در غزه و «آتش‌بس» تحمیلی توسط ایالات متحده در قالب «طرح جامع برای پایان دادن به درگیری غزه» تقویت شده است؛ ضربات بر حماس در غزه و حزب‌الله در لبنان و سقوط رژیم بعثی در سوریه. به همین ترتیب، حاکی از تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی بود. بر اساس چنین ارزیابی بود که اسرائیل دست به تهاجم غافلگیرانه به ایران در ژوئن ۲۰۲۵ زد و آنرا «خیزش شیر» نامید چراکه هدف اسرائیل سرنگونی جمهوری اسلامی و به قدرت رساندن رضا پهلوی برای بازگرداندن سلطنت پهلوی بود که در پرچم ایران با نقش شیری در مرکز آن نمادین شده بود.

در جلسه ۱۱ فوریه ۲۰۲۶، نتانیاهو دونالد ترامپ را متقاعد کرد که پس از اعتراضات وسیع دسامبر-ژانویه، در جنگ کنونی برای سرنگونی جمهوری اسلامی به او بپیوندد. این تظاهرات در ۲۸ دسامبر با اعتراض تجار به کاهش سریع و شدید ارزش ریال در برابر دلار آغاز شد که کسب‌وکار را غیرممکن می‌کرد (چطور می‌توان کالایی را امروز فروخت و فردا مجبور بود با قیمت بالاتر برای عرضه در بازار خرید و سودی به‌دست آورد؟). گسترش موج اعتراضات همچنین ناشی از کمبودهای گسترده‌ی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و سوءمدیریت دولت بود.

با این حال، این اعتراضات در ادامه‌ی جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران که از زمان انقلاب ۱۹۷۹ شروع شد و کمپین «فشار حداکثری» ترامپ برای آسیب رساندن به اقتصاد و مردم ایران، واقع شد.

این جنگ ثابت کرده است که جمهوری اسلامی نه به رهبری فردی بلکه متکی به نهادهایی در ۴۷ سال گذشته است و هنوز از حمایت بخش قابل توجهی از جمعیت ۹۰ میلیونی ایران برخوردار است. اگرچه بسیاری از ایرانیان به دلایل متعدد شکل دیگری از حکومت را ترجیح می‌دهند، اما اکثراً علیه جنگ تحمیلی اسرائیل و ایالات متحده که آسیب انسانی زیادی زده و زیرساخت‌های کشور را ویران کرده است ایستاده‌اند. تا زمان نگارش این متن، پنتاگون اعلام کرده که در طول جنگی که «خشم حماسی» نامیده بیش از ۱۳۰۰۰ هدف را بمباران کرده است، با وجود این حملات سنگین، توان نظامی جمهوری اسلامی برای درهم کوبیدن مواضع آمریکا، اسرائیل و ساختارهای اقتصادی کشورهای خلیج که پایگاه‌های آمریکا جهت حمله به ایران بودند همچنان باقی مانده است.

ارزیابی طیف گسترده‌ای از ناظرین این است که، ایالات متحده در همان هفته‌ی اول جنگ را باخت. بگذارید از سردبیران روزنامه‌ی نیویورک تایمز که صدای بخشی از طبقه‌ی حاکم آمریکاست نقل کنم. در سرمقاله‌ی ۳۰ آوریل تحت عنوان «همه می‌داند، پس از ایران، ارتش آمریکا لبه‌ی تیز برتری خود از دست داده است»، آن‌ها نوشتند:

«روی کاغذ، جنگ در ایران نباید رقابت بزرگی باشد. ایالات متحده سالانه حدود یک تریلیون دلار برای ارتش خود هزینه می‌کند، بیش از ۱۰۰ برابر ایران. با این پول نیروی هوایی و نیروی دریایی بسیار بزرگ‌تری و همچنین فناوری‌های پیشرفته تسلیحاتی را خریداری می‌کند که ژنرال‌های ایرانی فقط می‌توانند در خواب آن‌ها را ببینند.

«در روزهای اولیه‌ی جنگ، این عدم تناسب همان‌طور که انتظار می‌رفت رخ داد. نیروهای آمریکایی بخش زیادی از ارتش ایران را نابود کردند. اما اکنون رقابت کم‌تر یک‌طرفه به نظر می‌رسد. ایران کنترل تنگه‌ی هرمز را به دست گرفته و موشک‌ها و پهپادهای آن همچنان متحدان آمریکا در منطقه را تهدید می‌کنند. در حالی که رئیس‌جمهور ترامپ به نظر می‌رسد مشتاق آتش‌بس و مذاکره شده است، رهبران ایران این‌گونه نیستند. به‌نوعی، کشور ضعیف‌تر در موقعیت مذاکره‌ی قوی‌تری قرار دارد.

«این واقعیت آسیب‌پذیری‌های شیوه‌ی جنگی آمریکا را آشکار می‌کند. موفقیت تاکتیکی پیروزی به همراه نداشته است. بی احتیاطی آقای رامپ در اداره‌ی جنگ یکی از دلایل است. اما مشکل فراتر از هر فرماندهی کل قوا است. ایالات متحده خود را برای جنگ مدرن آماده نکرده است.

«آمریکا صدها میلیارد دلار صرف کشتی‌ها و هواپیماهایی کرده که در شکست دادن کشتی‌ها و هواپیماهای رقبای همپا موثر هستند اما در برابر سلاح‌های ارزان‌تر و تولید انبوه آنها بی‌اثرند. اقتصاد آمریکا ظرفیت صنعتی کافی برای تولید سلاح‌ها و تجهیزات مورد نیاز خود را ندارد. و کشور به دلیل دولتی که دچار آرتروز است و صنعت دفاعی منجمدی که در برابر تغییر مقاومت می‌کند، برای حل این معضلات دچار مشکل شده است.»

دوم، جنگ توهّمات برخی از ایرانی‌ها را که معتقد بودند ایالات متحده و اسرائیل جمهوری اسلامی را سرنگون خواهند کرد تا برای‌شان زندگی بهتری فراهم کند، تا حدی از بین برده است. رضا پهلوی که در سن ۶۵ سالگی وارد میدان شد تا خود را به‌عنوان جایگزینی برای جمهوری اسلامی معرفی کند و دودمان پهلوی را بازگرداند، اعتبار خود را از دست داده است. پهلوی انتخاب اسرائیل برای جایگزینی جمهوری اسلامی بوده استسوم، طرح اسرائیل برای ایجاد تفرقه در میان ایرانیان، به ویژه با تشویق سازمان‌های کرد که برای خودمختاری می‌جنگند به پیوستن به اسرائیل/آمریکا در این جنگ، محقق نشد.

سوم، کشورهای خلیج فارس که برای امنیت رژیم‌های مرتجع خود به ایالات متحده متکی هستند و با ایجاد پایگاه‌های آمریکایی در کشورشان موافقت کرده بودند، دیدند که این پایگاه‌ها در اوایل جنگ توسط موشک‌ها و پهپادهای ایرانی به‌شدت آسیب دیدند، همان‌طور که زیرساخت‌های اقتصادی آن‌ها که امیدوار بودند آمریکایی‌ها از آن‌ها محافظت کنند، آسیب دیدند. حضور نیروهای آمریکایی نه‌تنها مانع حملات جمهوری اسلامی نشد بلکه باعث آن گردید. جنگ اختلافات سیاسی میان این رژیم‌ها، به ویژه میان عربستان سعودی و امارات متحده عربی را تشدید کرد. امارات متحده عربی از سایر کشورهای خلیج فارس و اوپک جدا شد و به اسرائیل نزدیک‌تر گردید.

عربستان سعودی و امارات متحده عربی مدتی است که در یمن و سودان جنگ نیابتی می‌کنند. هنوز مشخص نیست که آیا کشورهای خلیج به تداوم وجود پایگاه‌های آمریکایی در خاک خود ادامه خواهند داد یا خیر.

چهارم، تأثیر ناتوانی آمریکا در رسیدن به هدف تغییر رژیم در ایران و توانایی ایرانی‌ها در مقاومت و مقابله با آمریکا و اسرائیل تأثیرات ژئوپلیتیکی فراتر از خاورمیانه نیز داشته است. کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان و حتی بریتانیا که تاریخاً متحد نزدیک ایالات متحده بوده‌اند، از آمریکا فاصله گرفته‌اند و امپریالیسم غربی و ناتو به دلیل تصمیم یک‌جانبه‌ی دولت ترامپ برای جنگ تضعیف شده‌اند. با تجاوز اسرائیل به لبنان این‌بار کشورهای اروپایی شروع به پرسش درباره‌ی رابطه‌ی خود با اسرائیل کرده‌اند. رهبران اروپایی درخواست ترامپ برای کمک نظامی جهت بازگشایی تنگه‌ی هرمز را رد کردند، همان‌طور که ژاپن، کره جنوبی، روسیه و چین نیز چنین کردند. روسیه که به شدت تحت تحریم‌های ایالات متحده قرار دارد، زمانی که دولت ترامپ محدودیت‌های فروش نفت را در مورد روسیه و حتی ایران موقتاً لغو کرد تا جلوی بحران ناشی از کمبود نفت را بگیرد، سود بادآورده‌ای به دست آورد. چهل درصد مصرف نفت چین از تنگه‌ی هرمز تأمین می‌شود. بنابراین، چین با جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به عنوان «جنگ غیرضروری» مخالفت کرد و شی درباره‌ی جایگزینی قوانین بین‌المللی با «قانون جنگل» هشدار داد. در عین حال، موفقیت ایران در مقاومت در برابر جنگ آمریکا و اسرائیل، که هر دو قدرت هسته‌ای هستند و دارای ارتش‌های مدرن و پیشرفته‌اند، حامل درس‌هایی برای چین است در جنگ احتمالی در مورد خواست چین برای الحاق مجدد تایوان به چین. بنابراین، ترامپ در نشستی که با شی خواهد داشت با دو مسئله‌ی دشوار روبرو است. این ضعف آمریکا بازتاب‌دهنده‌ی افول نسبی آمریکا و امپریالیسم غرب و صعود چین است. بر اساس گزارش سوئیفت SWIFT (آوریل ۲۰۲۵)^۲: یوان، واحد پول چین، اکنون سومین ارز پراستفاده برای تصفیه‌ی حساب‌های تجاری جهانی پس از دلار آمریکا و یورو است. کاهش نوظهور اعتبار دلار نشانه‌ای از کاهش نسبی آمریکا به‌عنوان هژمون جهانی است. در سال ۱۹۴۴، در توافق‌نامه‌ی برتون وودز دلار به‌عنوان ارز اصلی ذخیره‌ی مرتبط با طلا تثبیت شد که خود بازتابی از آغاز

قرن آمریکایی بود. این تصمیم نشانه‌ای از برتری اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا در مقایسه با رقبایش و جایگزینی بریتانیا به عنوان قدرت امپریالیستی هژمونیک بود. کوبا که در فهرست کشورهای است که ترامپ می‌خواهد رژیم حاکم در آنها را ساقط کند و پس از به زانو در آوردن ونزوئلا منبع واردات نفتی‌اش را از دست داده بود و تحت محاصره‌ی غیرانسانی نفتی قرار دارد، در حال مذاکره با ترامپ است و مقاومت در برابر خواست او در انجام تغییر رژیم در کوبا. برخلاف ونزوئلا، کوبا انقلاب خود را نهادینه کرده، مزدوران مورد حمایت آمریکا را در خلیج خوک‌ها در آوریل ۱۹۶۱ شکست داده و جمعیت خود را برای مقابله با هرگونه تهاجم آمریکا آماده نموده است. شکست جنگ امپریالیستی آمریکا در سرنگونی جمهوری اسلامی به کوبایی‌ها اعتمادبه‌نفس بیشتری می‌دهد که شکست دادن قدرتمندترین کشور جهان ممکن است.

البته کشورهای خلیج فارس همچنان سنگر رژیم‌ها و سیاست‌های ارتجاعی هستند و به شدت آسیب پذیر اند (رجوع کنید به پیوست ۱).

پنجم، سال‌هاست که سیاست‌گذاران آمریکایی ایران را کشوری معرفی می‌کردند که می‌توان توسط یک استراتژی طولانی‌مدت منزوی، تحریم و تضعیف کرد. این استراتژی شکست خورده است. در واقع، مذاکرات دولت اوباما با جمهوری اسلامی بر این باور استوار بود که صرفاً با استفاده زور و تلاش در جهت انزوای ایران نمی‌توان آن‌را مهار کرد. رد توافقنامه‌ی برجام (JCPOA) توسط ترامپ در ژوئیه ۲۰۱۵ نشان‌دهنده‌ی تمایل او به بازگشت به سیاست استفاده از زور برای مهار کردن ایران بود. جنگ کنونی اشتباه او را ثابت کرده و او را مجبور به مذاکره برای راه خروجی از این جنگ نموده است.

جمهوری اسلامی نشان داده است که توان و در صورت لازم اراده‌ی لازم را برای برهم زدن نظم موجود در خاورمیانه دارد. در نتیجه ترامپ نمی‌تواند حقوق، منافع و نگرانی‌های امنیتی جمهوری اسلامی را نادیده بگیرد. نظم پایدار در خاورمیانه را نمی‌توان بر پایه‌ی به حاشیه راندن یکی از بازیگران مرکزی آن بنا نهاد.

ششم، ایده‌ی ترغیب رژیم‌های عربی به پذیرش اسرائیل به‌عنوان یک قدرت فناورانه، نظامی و اطلاعاتی که قادر به محافظت از شرکای جدید عرب خود باشد تضعیف شده است، هرچند امارات متحده عربی در این جنگ بیشتر با اسرائیل و ایالات متحده همسو شد.

هفتم، این باور که حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل برای منافع آمریکا در خاورمیانه ضروری است، به چالش کشیده شده است. حتی احتمالاً به دلیل آسیب‌های وارده به اسرائیل در این جنگ برخی اسرائیلی‌ها متوجه شده‌اند که سیاست است که باعث وضعیت جنگی مداوم است و تظاهراتی علیه حکومت نتانیاهو انجام شده است. عده‌ی خیلی کمتری خود ایده‌ی ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین را که منجر به یک دولت آپارتاید شده است مورد سؤال قرار داده‌اند زیرا نمی‌خواهند تحت یک حکومت آپارتاید زندگی کنند. در آمریکا و اروپا اسرائیل تعداد فزاینده‌ای از جوانان مورد پرسش قرار گرفته است.

در نهایت، جنگ با ایران. در زمان نگارش این متن، تنها ۳۹.۲٪ از مردم آمریکا از جنگ حمایت می‌کنند. ۵۴.۴٪ مخالف آن هستند. تنها ۳۹.۰٪ از آمریکایی‌ها ریاست جمهوری ترامپ را تأیید می‌کنند و ۵۸٪ با آن مخالف‌اند. جنگ علیه ایران برخلاف وعده‌های ترامپ در زمان نامزدی برای ریاست جمهوری بود که ائتلاف «نخست آمریکا/ بار دیگر عظمت را به آمریکا بازگردان» را تضعیف می‌کند. اما باید اضافه کنم که حزب جمهوری خواه تقریباً یک‌پارچه هنوز در دست ترامپ است. رهبران حزب دموکرات اگر چه این جنگ را جنگی انتخابی (و نه الزامی) می‌دانند اما در عمل انتقاد آنها در نحوه‌ی انجام جنگ است و نه در مورد این ادعای ترامپ که جنگ او علیه ایران برای جلوگیری از دستیابی به سلاح هسته‌ای در آن کشور است.

نکته‌ی پایانی

همان طور که قبلاً استدلال کرده ام (نیری، ۲ اسفند ۱۴۰۴)، جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران ریشه در مخالفت آن‌ها با انقلاب دموکراتیک ملی ۱۳۵۷ دارد.

در عین حال، پی‌آمد انقلاب ۱۳۵۷ و شکل‌گیری حکومت جدید و چشم‌انداز ولایت فقیه و ایجاد حکومتی برای امت اسلام نیازمند گسترش قدرت جمهوری اسلامی در سراسر خاورمیانه است. بدین ترتیب، صحنه برای درگیری با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل که می‌خواهند خاورمیانه را تحت سلطه قرار دهند، فراهم گردید. بن‌بست کنونی در جنگ، بن‌بست ایدئولوژی‌های واپس‌گرای امپریالیسم، صهیونیسم و بنیادگرایی است. از آنجا که این جنگ برای کنترل نفت خاورمیانه نیز هست، جنبه‌ای از بحران تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور است (نیری، همانجا).

در مصاحبه‌ای با تاکر کارلسون، جفری ساکس درباره‌ی تأثیرات ویرانگر از سرگیری جنگ دولت ترامپ علیه ایران در صورت شکست مذاکرات با جمهوری اسلامی سخن می‌گوید. او با تأکید بر مطالعه‌ای که درباره‌ی رکود تورمی ۱۹۷۹-۱۹۷۳ انجام داده است (ساکس، ۱۹۸۵؛ برای بررسی آن به راجرسون، ۱۹۸۷ مراجعه کنید). رکود تورمی وضعیتی است که در آن درآمدها به لحاظ رکود اقتصادی نزول می‌یابند و قیمت‌ها به شدت افزایش می‌یابند، که منجر به بیکاری گسترده و ویرانی اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود.

این پتانسیل، و نه نگرانی ترامپ درباره‌ی «بازگرداندن ایران به عصر حجر توسط بمباران آمریکا» به‌عنوان یک جنایت جنگی، گزینه‌های او را محدود می‌کند؛ بنابراین، امکان دارد امتیازاتی به جمهوری اسلامی بدهد.

با این حال، همان‌طور که قبلاً توضیح دادم (همانجا)، کشمکش بر سر کنترل تولید و عرضه‌ی نفت نشان‌دهنده‌ی عدم‌توجه کشورهای درگیر در این جنگ نسبت به نیاز به گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر است، زیرا اقتصاد بر پایه‌ی انرژی فسیلی پایدار نیست. حتی جفری ساکس به‌عنوان یک اقتصاددان بحران وجودی تغییرات اقلیمی را نادیده می‌گیرد.

همان‌طور که فرانسیس و فونسکا (۲۰۲۵) اشاره می‌کنند:

«پیش‌بینی‌های الگو برای پیش‌بینی اثرات تغییرات اقلیمی بر اساس فرض "عدم تغییر ساخت اقتصادی" نشان می‌دهد که نیمی از جمعیت منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا (حدود ۶۰۰ میلیون نفر) ممکن است در نیمه‌ی دوم این قرن در معرض موج‌های گرمای فوق‌العاده و مکرر

قرارگیرند با دمای تا ۵۶ درجه سانتی‌گراد و بالاتر که تا چندین هفته ادامه خواهد داشت. اگرچه خشکی در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا در دهه‌های اخیر به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است، بارندگی‌های شدید نیز ممکن است در دنیای گرم‌شونده تأثیرگذارتر باشند (فرانسیس و فونسه، ۲۰۲۴).

مردم کارگر، تنها نیروی اجتماعی هستند که می‌توانند این جنون را متوقف کند، باید خواستار پایان جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران شوند و خود را سازماندهی کنند تا درباره‌ی جایگزینی تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور با جهانی بهتر که در آن انسان‌ها در صلح با یکدیگر و با بقیه‌ی موجودات کره زمین زندگی کنند، بحث و اقدام کنند.

پیوست: کشورهای عربی خلیج فارس

در این ضمیمه به‌طور خلاصه به تاریخچه و آسیب‌پذیری‌های کشورهای عربی خلیج فارس اشاره می‌کنم.

عربستان سعودی پنجمین کشور بزرگ آسیا، بزرگ‌ترین در خاورمیانه و دوازدهمین کشور بزرگ جهان است، لکن ۹۵٪ آن بیابان است. این کشور در سال ۱۹۳۲ توسط ملک عبدالعزیز تأسیس شد که حجاز، نجد، بخش‌هایی از شرق و جنوب عربستان کنونی (عسیر) را از طریق مجموعه‌ای از کمپین‌های نظامی و سیاسی از سال ۱۹۰۱ به بعد به‌صورت کشوری واحد درآورد. عربستان سلطنت مطلقه است. نفت در سال ۱۹۳۸ کشف شد و عربستان سعودی به دومین تولیدکننده‌ی بزرگ نفت جهان و صادرکننده‌ی اصلی نفت تبدیل شد و کنترل بر دومین ذخایر بزرگ نفت و ششمین ذخایر بزرگ گاز جهان را در اختیار دارد. اقتصاد عربستان بزرگ‌ترین اقتصاد خاورمیانه و نوزدهمین اقتصاد بزرگ جهان از نظر تولید ناخالص داخلی اسمی^۴ و هفدهمین اقتصاد بزرگ از نظر برابری قدرت خرید^۵ است. با جمعیتی نزدیک به ۳۲.۲ میلیون نفر، عربستان سعودی چهارمین کشور پرجمعیت جهان عرب است. اما حدود ۴۲٪ از

ساکنان آن مهاجر هستند که برای کار عمدتاً از خاورمیانه، جنوب آسیا و آفریقا می‌آیند. عربستان سعودی منابع آب شیرین محدودی دارد و به شدت به دستگاه‌های آب شیرین‌کن برای آب آشامیدنی وابسته است. این کشور به دلیل آب‌وهوای خشک و تولید کشاورزی پایین، حدود ۸۰٪ مواد غذایی خود را وارد می‌کند. به‌طور خلاصه، آینده عربستان سعودی به تولید و صادرات نفت و گاز، کارگران مهاجر، تولید و فروش سوخت‌های فسیلی، برنامه‌های آب شیرین‌سازی و واردات غذا برای حفظ سلطنت مطلقه بستگی دارد.

امارات متحده عربی (UAE) یک پادشاهی نیمه‌مشروطه فدرال است که شامل هفت امارت می‌شود و ابوظبی پایتخت آن است. این مناطق تحت‌الحمایه‌ی بریتانیا بود که در سال ۱۹۷۱ استقلال یافت. امارات به‌عنوان یک قدرت متوسط در امور جهانی شناخته می‌شود. از میان ۱۱.۷ میلیون نفر جمعیت آن، تنها ۱۱٪ بومی هستند؛ اکثریت قریب به اتفاق مهاجران خارجی و کارگران مهاجر هستند که بیشتر آن‌ها از جنوب آسیا می‌آیند. امارات هفتمین ذخایر بزرگ نفت و هفتمین ذخایر بزرگ گاز جهان را دارد. امارات به شدت به آب شیرین‌سازی برای تأمین نیازهای خود وابسته است به دلیل منابع طبیعی محدود. ۹۰٪ مواد غذایی خود را وارد می‌کند.

قطر تقریباً ۱۱,۵۸۶ کیلومتر مربع (۴,۴۷۳ مایل مربع) وسعت دارد و از زمان امضای توافق محمد بن ثانی با بریتانیا در سال ۱۸۶۸، به‌عنوان یک سلطنت موروثی توسط خاندان آل ثانی اداره شده است. قطر جمعیتی حدود ۲.۹ میلیون نفر دارد که ۸۸٪ آن‌ها مهاجر هستند. این منطقه در اوایل قرن بیستم به یک تحت‌الحمایه‌ی بریتانیا تبدیل شد و در سال ۱۹۷۱ استقلال یافت. نفت در دهه‌ی ۱۹۴۰ در این کشور کشف شد. قطر به دلیل منابع محدود آب طبیعی خود به شدت به آب شیرین‌سازی وابسته است. نود درصد مواد غذایی آن وارداتی است.

کویت تقریباً ۱۷,۸۱۸ کیلومتر مربع (۶,۸۸۰ مایل مربع) را پوشش می‌دهد. در اوایل قرن هجدهم، قلمرو کویت امروزی تحت حاکمیت خاندان بنی خالد بود؛ در سال ۱۷۵۲ به عنوان شیخ‌نشین کویت شناخته شد و در سال ۱۸۹۹ به قیمومت بریتانیا تبدیل گردید. پیش از کشف ذخایر نفتی در سال ۱۹۳۸، قلمرو کویت امروزی به عنوان مرکز تجارت منطقه‌ای بود. توافق‌نامه‌های قیمومیت با بریتانیا در ژوئن ۱۹۶۱ پایان

یافت، و از آن زمان کویت رسماً به یک کشور مستقل تبدیل شد. جمعیت کویت ۳ میلیون نفر است که ۶۰٪ آن‌ها کارگران مهاجر هستند. کویت یک سلطنت مشروطه با نظام پارلمانی است. امیر کویت رئیس دولت است و اختیارات قابل توجهی دارد. منابع آب کمیاب هستند؛ کشور تقریباً تمام آب آشامیدنی خود را با آب شیرین‌کن‌ها تامین می‌کند. کویت ۹۰٪ مواد غذایی خود را وارد می‌کند.

سلطان نشین عمان قدیمی‌ترین کشور مستقل در جهان عرب است و از سال ۱۷۴۴ به‌طور مداوم توسط سلسله آل بو سعید اداره شده است. ذخایر نفتی عمان در رتبه‌ی ۲۲ جهان قرار دارد. عمان کمتر از سایر کشورهای خلیج فارس به سوخت‌های فسیلی وابسته است و بخشی از اقتصاد آن شامل گردشگری و تجارت ماهی، خرما و سایر محصولات کشاورزی است. بانک جهانی عمان را به عنوان اقتصادی با درآمد بالا طبقه‌بندی می‌کند. تا سال ۲۰۲۴، عمان در شاخص جهانی صلح در میان کشورهای صلح‌آمیز جهان در رتبه‌ی ۴۲ قرار دارد. عمان منابع آب شیرین محدودی دارد و به‌شدت به آب‌های زیرزمینی و شیرین‌سازی آب وابسته است. کشاورزی با کمبود آب و خشکی ناشی از تغییرات اقلیمی مواجه است که تولید غذا را دشوار می‌کند. این کشور سهم قابل توجهی از مواد غذایی خود را وارد می‌کند.

¹ David Barnea

² Partido Socialista Unido de Venezuela, PSUV.

^۳ [نظام جامعه‌ی ارتباطات مالی بین بانکی جهانی سوئیفت \(SWIFT\)](#) یک شبکه پیام رسانی جهانی است که انتقال پول و اوراق بهادار بین‌المللی امن و کارآمد را ممکن می‌سازد. سوئیفت که در سال ۱۹۷۳ به‌عنوان جایگزینی سریع تر و قابل اعتمادتر برای سیستم تلکس تأسیس شد، اکنون بیش از ۱۱۰۰۰۰ مؤسسه‌ی مالی را در سراسر جهان به هم متصل می‌کند.

⁴ Nominal

⁵ Purchasing Power Parity (PPP)